

جریان سوم، رویارویی با افراد یاجریان؟

امیر محبیان

۱. ترمیم روابط بین دو جناح عمده کشور منوط به چگونگی پیشبرد خط «بازگرداندن جریان سوم به نقطه صفر» است. جریان سوم در حیاط خلوت فیما بین دو جناح از طریق گردآوری غنایم و افراد ریزش شده دو جناح توانست در مدتی کمتر از چهار سال تابد و انجا رشد کند که سرمایه گذاری بر روی آن توسط غربیان و اپوزیسیون نظام مقرون به صرفه باشد اما این رشد با دکنکی می بایست در نقطه ای متوقف گردد زیرا «فقدان پیکره اجتماعی واقعی و جدی» از یک سو و پیدایش تصویر توهم برانگیز از «هواداران وهمی» از سوی دیگر، هم جریان سوم را دچار توهم خود بزرگ پنداری نموده بود و هم بخش های رادیکال جناح دولتی را به نزدیکی با این گروه به نفع کاربردهای انتخاباتی تشویق می کرد.

۲. حرکت نظام برای «واقعی کردن وزن اجتماعی» جریان سوم، در گام بعدی غربیان و اپوزیسیون خارج کشور را به این تصمیم خواهد رساند که حمایت همه جانبه از این جریان اقدام مقرون به صرفه نیست. همین امر، شدیداً جریان سوم را دچار خلا پشتیبانی خواهد نمود و اپوزیسیون خارج کشور هم، البته، در این راستا رادیکالتر خواهد شد و طبعاً هر چه اپوزیسیون نظام خشن تر و رادیکالتر گردد، از امکان اقبال عمومی نسبت به آن و نیز جنبه آلترناتیوی آن کاسته خواهد شد.

۳. آنچه که از اهمیت بسزایی برخوردار است این واقعیت سیاسی است که حمایت غرب از اصلاحات در ایران و حتی حمایت از جناح دولتی امری با لذات نیست بلکه آنگاه پشتیبانی از جناح دولتی برای غرب و رسانه های آن معنا می یابد که حمایت از جناح دولتی به عنوان یک فاز برای انتقال قدرت به جریان سوم و سپس براندازی تلقی شود، از همین رو، جریان سوم نقش واسطگی میان بعضی از نخبگان تغییر جهت داده شده و اپوزیسیون را بازی می کند و در صورت حذف این عنصر واسطه هیچ گونه تعامل سیاسی میان عناصری از حاکمیت با اپوزیسیون آن هم به صورت اقدام مستقیم به مخیله هیچ تحلیلگری وارد نمی شود.

۴. پیشبرد خط «بازگرداندن جریان سوم به نقطه صفر» منوط به پیاده سازی ظریف یک استراتژی همه جانبه و مدبرانه است، در پیشبرد این خط نکات ذیل شایسته است که مورد توجه قرار گیرد:

الف - برخورد قانونی: تمامی استراتژی باید در چارچوب قانون به اجرا درآید زیرا در چارچوب قانون حقوق شهروندی افراد (معتقد یا منتقد) ملحوظ می گردد و طبعاً هر حرکتی که خلاف قانون صورت پذیرد، مشروعیت و مقبولیت لازم را هم نخواهد داشت.

ب - رویارویی با جریان و نه افراد: و سوسه کنترل یک خط سیاسی مخمل جامعه سیاسی گاه ممکن است تا سرحد کنترل افراد تنزل یابد. مسلماً این امر انحرافی است که عملاً اثرات خود را در آینده باقی خواهد گذاشت.

ج - ایجاد فرصت بازگشت برای افراد و نه جریان: مکانیسم رویارویی با یک جریان سیاسی با روش برخورد با افراد و چهره های سیاسی متفاوت است لذا هر چند عقب نشینی یک جریان سیاسی باید مستمر تا سرحد غیر قابل بازگشت باشد ولی همواره باید فرصت لازم را برای افراد و چهره های سیاسی آن جریان با سعه صدر و تحمل فراوان مهیا ساخت. فراموش نشود که جریان سیاسی بویژه در ساختار تشکیلاتی، بیشتر رفتاری مکانیکی دارد ولی انسانهای عضو آن جریان را باید به عنوان انسانهای دارای عاطفه لحاظ کرد و برای آنها امکان بازگشت را فراهم نمود. بی گمان هدف نظام از کنارگذاری یک اندیشه نادرست، احیاء اندیشه درست است و از این رو، باید با نگاه مهر و محبت و از منظر انسان گرایانه بازگشت شرافتمندانه این چهره ها به آغوش نظام را تسهیل نمود. نظام شایسته است همچون پدر، دغدغه اصلاح فرزندان خود را داشته باشد، از این رو، برخورد با افراد هدف نیست. و هر چند بازگشت جریان سوم صلاح نیست ولی بازگشت افراد و چهره های سیاسی به مسیر درست نه تنها ممکن بلکه مطلوب است.